

اسماعیل بن ابی زیاد مسلم السکونی

ترجمه

فهرست مرحوم نجاشی :

إسماعیل بن أبی زیاد يعرف بالسکونی الشعیری. له کتاب قرأته علی أبی العباس أحمد بن علی بن نوح قال: أخبرنا الشریف أبو محمد الحسن بن حمزة قال: حدثنا علی بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن النوفلي عن إسماعیل بن أبی زیاد السکونی الشعیری بکتابه.

فهرست مرحوم شیخ :

إسماعیل بن أبی زیاد السکونی و يعرف بالشعیری أيضا و اسم أبی زیاد مسلم. له کتاب کبیر و له کتاب النوادر. أخبرنا بروایاته ابن أبی جید عن محمد بن الحسن (بن الولید عن محمد بن الحسن) الصفار عن إبراهيم بن هاشم عن الحسن بن یزید النوفلي عن السکونی. و أخبرنا الحسن بن عیید الله عن الحسن بن حمزة العلوی عن علی بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن إسماعیل بن مسلم الشعیری.

رجال مرحوم شیخ :

إسماعیل بن مسلم و هو ابن أبی زیاد السکونی الکوفی.

رجال برقی :

إسماعیل بن أبی زیاد السکونی کوفی و اسم أبی زیاد مسلم و يعرف بالشعیری یروی عن العوام.

رجال ابن داود در جزء اول :

إسماعیل بن أبی زیاد يعرف بالسکونی الشعیری ق [جش] له کتاب مهمل و اسم أبی زیاد مسلم البزاز الأسدی.

رجال ابن داود در جزء دوم :

۵۳ - إسماعیل بن أبی زیاد السکونی الشعیری کان عامیا.

خلاصه علامه حلی :

۳ - إسماعیل بن أبی زیاد السکونی الشعیری کان عامیا.

وجوه وثاقت

۱. محقق حلی او را توثیق کرده است.

اگر توثیقات متأخرین حجیت داشته باشد، این توثیق معتبر است. ایشان در معتبر، ج ۱، ص ۲۵۲ می نویسند: «السکونی» عامی، لکنه ثقۀ.

نقد :

این توثیق مستند به استظهار و فهم ایشان از کلام مرحوم شیخ طوسی است - که در ادامه بیان خواهد شد - و در نتیجه حدسی، اجتهادی و فاقد اعتبار است.

ایشان در الرسائل التسع، ص ۶۴ و ۶۵ می نویسد «قوله: الرواية مستندة إلى السكوني، و هو عامي. قلنا: هو و ان كان عامياً فهو من ثقات الرواة. و قال شيخنا أبو جعفر رحمه الله في مواضع من كتبه: إن الإمامية مجمعة على العمل بما يرويه السكوني و عمّار و من مائلهما من الثقات، و لم يقدح بالمذهب في الرواية مع اشتها الصدق، و كتب جماعتنا مملوءة من الفتاوى المستندة إلى نقله، فلتكن هذه كذلك».

همچنین در نکت النهایه، ج ۳، ص ۲۲ می نویسد: «و لا أعمل بما يختص به السكوني، لكن الشيخ رحمه الله يستعمل أحاديثه، و ثوقا بما عرف من ثقته».

۲. قرائت و سماع کتاب توسط مرحوم نجاشی و استادش ابن نوح و سایر علماء شیعه.

مرحوم نجاشی در ترجمه او نوشته است: «له كتاب قرأته على أبي العباس أحمد بن علي بن نوح».

مرحوم ابن ادریس در بحث میراث مجوسی می نویسد (موسوعه ابن ادریس، ج ۱۲، ص ۴۴۰): «له كتاب يعد في الأصول و هو عندی بخطی، کتبه من خط ابن اشناس البزاز، و قد قرئ علی شیخنا أبي جعفر، و علیه خطه اجازة و سماعا لولده أبي عليّ و لجماعه رجال غيره».

کتابی مورد قرائت و سماع قرار می گیرد که مورد قبول و اعتماد استاد و شاگرد باشد. مقبول بودن کتاب مستلزم مورد اعتماد و وثوق بودن مؤلف اوست. این قرینه به تنهایی موجب اطمینان یا گمان به وثاقت سکونی است که در تراکم ظنون می تواند مفید واقع شود.

۳. عمل طائفه به روایات او گواه وثاقت اوست.

مرحوم شیخ طوسی در العده / ج ۱ / ص ۱۴۹:

فأما إذا كان مخالفا في الاعتقاد لأصل المذهب و روى مع ذلك عن الأئمة عليهم السلام نظر فيما يرويه. فإن كان هناك من طرق الموثوق بهم ما يخالفه و جب إطراح خبره. و إن لم يكن هناك ما يوجب إطراح خبره، و يكون هناك ما يوافق و جب العمل به. و إن لم يكن من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلك و لا يخالفه، و لا يعرف لهم قول فيه، و جب أيضا العمل به، لما روى عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما رووا عنا [نسخه بدل : روى عنا و ورد عنا] فانظروا إلى ما رووا عن علي عليه السلام فاعملوا به»^۱ و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث، و غياث بن كلوب، و نوح بن دراج، و السكوني،^۲ و غيرهم من العامة عن أئمتنا عليهم السلام فيما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافة. [یعنی در مواردی که شیعه یا ائمه ع متن روایت را انکار نکرده باشند].

توضیح و تبیین استدلال:

کلام مرحوم شیخ مشتمل بر پنج مطلب است:

۱/ روایات عامه در فرضی که معارض و مانعی نداشته باشد، حجیت دارد.

^۱ ظاهرا مرحوم شیخ از این روایت حجیت اخبار عامه از تمام معصومین ع را استفاده کرده است، چرا که افرادی را در ادامه نام می برد که روایاتشان از سایر معصومین ع است.

^۲ با توجه به شهرت فراوان «اسماعیل بن ابی زیاد السکونی» و انصراف این لفظ به این شخص در کتب فقهی و حدیثی، احتمال این که مراد از «سکونی» در عبارت مرحوم شیخ، شخص دیگری باشد، عقلایی نیست.

این که مراد ایشان صرفاً ثقات از عامه است یا مطلق عامه محلّ تأمل است. اگر مراد ایشان ثقات از عامه باشد، عبارت ایشان توثیق سکونی خواهد بود.

عبارات سابق ایشان در مورد پیروان مذهب محققه، ناظر به روایان ثقه است. از این رو احتمال داده شده است که این عبارت ایشان نیز ناظر به روایان عامی ثقه است و شامل غیر ثقات نمی شود. این قرینه، ظهوری برای عبارت مرحوم شیخ حاصل نمی کند، مخصوصاً که ایشان در ادامه کلامشان و هنگامی که از حجیت اخبار واقفیه و فطحیه سخن می گویند، مجدداً به شرط ثقه بودن راوی اشاره می کنند. تنها در بحث از اخبار عامه به این قید اشاره نشده است. اضافه بر این که ایشان می فرماید «فإن كان هناك من طرق الموثوق بهم ما يخالفه وجب إطراح خبره». روشن است که خبر عامه را در مقابل طرق موثوق بهم قرار داده و خبر عامه را مصداق آن طرق ندانسته است.

همچنین گفته شده است این احتمال که مرحوم شیخ قائل به عمل به روایات روایان عامی مجهول یا کذاب باشد، منتفی است و از این رو مراد ایشان تنها روایان عامی ثقه است. اما با توجه به نکته دوم و دلیل تبدیلی ادعای مرحوم شیخ - که بیان خواهد شد - در لزوم عمل به روایات عامه، این احتمال که مراد ایشان عمل به تمام روایات عامه حتی وضاعین یا حدّ اقلّ لزوم عمل به روایات مجاهیل از عامه باشد، منتفی نیست.

۲/ دلیل این حجیت در نظر مرحوم شیخ، روایت مذکور در کلام ایشان است.^۲

روایت مذکور مرسل و دلالت آن بر حجیت اخبار عامه محلّ تأمل است؛ هر چند اگر نکته پنجم - که در ادامه بیان می شود - به اثبات برسد، عمل مشهور ممکن است جابر ضعف سند و دلالت روایت باشد.

۳/ سکونی از عامه است.

در مورد مذهب سکونی در ادامه سخن گفته خواهد شد، اما انکار این نکته و مخالفت با مرحوم شیخ موجب لطمه دیدن سایر نکات مذکور در کلام ایشان نمی شود. در حقیقت از پنج نکته ای که ایشان بیان می کنند، هر کدام مانعی از اجرای اصل حسّ و حجیت داشته باشد، دلیل برای عدم اجرای اصل حسّ و حجیت نسبت به سایر اخبار ایشان نمی شود.

۴/ طائفه به روایات سکونی عمل کرده اند.

^۱ ممکن است با تتبع در آثار فقهی ایشان کشف شود که ایشان به روایات عامی غیر ثقه عمل نکرده است.

^۲ احتمال داده شده است این روایت صرفاً به عنوان شاهد و مؤیدی توسط مرحوم شیخ بیان شده است و استناد ادعای اصولی به این روایت مدنظر ایشان نبوده است.

^۳ سوالاتی در مفاد روایت وجود دارد: ۱) مراد از ضمیر در عبارت «روی عنا یا رووا عنا» خاصه است یا خاصه و عامه یا فقط عامه؟ ۲) مراد از ضمیر در «رووا عن علی» خاصه است یا خاصه و عامه یا فقط عامه؟ ۳) مراد از «عنا» همه اهل بیت است یا فقط امام صادق ع و امام باقر ع؟ ۴) آیا فهم مرحوم شیخ از این روایت عقلاً می تواند دال بر وجود قرینه ای برای فهم روایت باشد که به ما منتقل نشده است و می توان گفت فهم ایشان برای ما حجیت دارد؟ ۵) چرا روایات مخصوص امام علی ع ذکر شده است؟ محتمل است حضرت امیر ع خصوصیتی نداشته باشد و صرفاً به دلیل مقبولیت ایشان از بین ائمه ع نام مبارک ایشان اشاره شده است، اما از سویی ممکن است حضرت امیر ع خصوصیت خاص داشته اند و عمل به روایات اهل سنت از خصوص حضرت علی ع - نه سایر معصومین ع حتی حضرت رسول ص - مدنظر امام صادق ع بوده است، به این جهت که امام صادق ع اطلاع داشته اند که روایات ایشان از حضرت امیر ع مطابق واقع است یا حضرت امیر ع تقیه نمی کرده است یا نقل عامه از غیر حضرت امیر ع اندک بوده است یا با توجه به ترویج عناد و بغض نسبت به حضرت امیر ع در زمان بنی امیه، روایات حضرت امیر ع را صحیح نقل می کردند تا مخالف آن عمل کنند و از این احتمال جعل در روایات حضرت امیر ع معتابه نبوده است. روایتی به همین مضمون صادر شده است. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۳۱.

این عبارت - که حاکی از اجماع یا سیره عملی علماء است - احتمال حسنی بودن دارد و بر اساس اصل عقلایی بر حسنی بودن حمل می شود و حجیت دارد و لوازم آن به اثبات می رسد. عمل برخی از علماء بر اساس وثاقت سکونی باشد، کافی است تا وثاقت سکونی به اثبات برسد.^۱

ادعای عمل علماء به روایات سکونی مویدی از کلام محقق حلّی دارد.^۲

نقد:

این ادعای مرحوم شیخ باطل است، چرا که مرحوم صدوق منفردات سکونی را فاقد اعتبار می داند. با کشف بطلان ادعای مرحوم شیخ، این حکایت او فاقد اعتبار و حجیت است.

من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۳۴۴، ۵۷۴۵- وَفِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ أَنَّ عَلِيَّ ع كَانَ يُورِثُ الْمَجُوسِيَّ إِذَا تَزَوَّجَ بِأُمَّهٍ وَبِأَخْتِهِ وَبِابْنَتِهِ مِنْ وَجْهَيْنِ مِنْ وَجْهِ أُمَّهَا أُمَّهُ وَمِنْ وَجْهِ أُنْهَاهَا زَوْجَتَهُ. «وَلَا أُفْتِي بِمَا يَنْفَرِدُ السَّكُونِيُّ بِرِوَايَتِهِ».

جواب:

ادعای مرحوم شیخ طوسی عمل به روایات امثال سکونی در مواردی بود که موافقی و معارضی نداشته باشد، یعنی علماء «بما ینفرد السکونی بروایته» عمل می کردند.

مخالفت مرحوم صدوق اگر اجماع بر عمل بر اخبار سکونی را ابطال کند، نافی عمل معظم یا برخی علماء به اخبار سکونی نیست. احتمال دارد مراد مرحوم شیخ طوسی معظم علماء یا صرفاً علماء عصر خود ایشان باشد.

برای اثبات وثاقت، عمل برخی از اصحاب به روایات او کافی است. برخی اصحاب او را ثقه بدانند - اگر جرحی که معارض آن است وجود نداشته باشد -، کافی است تا وثاقت او مورد قبول واقع شود.

برای اثبات ادعای مرحوم شیخ، عمل معظم اصحاب یا حداقل برخی از اصحاب کافی است و مخالفت مرحوم صدوق به این ادعا لطمه ای وارد نمی کند. در حقیقت عمل سایر علماء، توثیق سکونی است و مرحوم صدوق در این عبارت، او را تضعیف نکرده است و وجه عدم عمل به منفردات سکونی شاید مجهول بودن او نزد مرحوم صدوق، عامی بودن او یا شاذ بودن مفاد روایت یا مخالف بودن آن با قواعد و اصول در نظر ایشان بوده است.

بنابراین کلام نقل شده از مرحوم صدوق، دلالت بر تضعیف سکونی ندارد و نافی عمل سایر علماء به روایات سکونی نیست و مانع حجیت خبر مرحوم شیخ طوسی نیست.

۵/ دلیل عمل اصحاب به روایات سکونی، روایت مذکور است.

استفاده این نکته از عبارت مرحوم شیخ محلّ تأمل است، چرا که در مراد از «الأجل ما قلناه» دو احتمال وجود دارد:

(۱) قاعده اصولی حجیت اخبار عامه در فرض فقدان معارض: به دلیل قبول این قاعده اصولی، طائفه به اخبار سکونی عمل کرده اند. اگر این قاعده در نظر برخی علماء مختص عامی ثقه باشد، عمل ایشان به روایات سکونی، توثیق سکونی توسط ایشان است و این توثیق حجیت دارد.

^۱ حجیت توثیق قدماء که از عمل ایشان استفاده شده است، در مباحث رجالی - مانند توثیق عام کثرت روایت اجلاء یا مبانی حجیت توثیقات و تضعیفات رجالیون - مورد بررسی قرار گرفته است.

^۲ صرفاً موید است، چرا که ممکن است ایشان این ادعا را از کلام مرحوم شیخ اخذ کرده باشد. ر.ک. الرسائل التسع، ص ۶۴ و ۶۵.

^۳ ر.ک. کلام مرحوم خوبی ذیل ترجمه اسماعیل بن ابی زیاد السکونی.

۲) روایت ذکر شده از امام صادق ع: به دلیل این روایت، طائفه به اخبار سکونی عمل کرده اند. اگر روایت در نظر برخی علماء ناظر به راویان عامی ثقة باشد، عمل آن ها به روایات سکونی، توثیق سکونی توسط ایشان است. البته استناد عمل همه یا معظم علماء به این روایت برای عمل به روایات عامه و تعبد به آنها در قبول روایات اهل تسنن - با توجه به ضعفهای سندی و دلالتی که بیان شد - بعید به نظر می رسد.

البته وجه ذکر شده برای عمل طائفه ممکن است حدس و اجتهاد مرحوم شیخ باشد و قرائنی برای حدسی بودن این ادعا وجود دارد، از جمله ذکر مبنای اصولی توسط همه علماء یا معظم ایشان، تبع تام مرحوم شیخ در یافتن مبانی ایشان و بعید بودن عامی دانستن سکونی از سوی همه طائفه - با توجه به قرائنی که در ادامه در مورد صحت مذهب او بیان می شود -، قرائنی است که حدسی بودن این ادعا را تقویت می کند و موجب می شود تا اصالت حسن عقلانی در مورد این ادعا جاری نشود و حجیت نداشته باشد.

بنابراین اصل ادعای ایشان که علماء به روایات سکونی عمل می کردند، حجیت دارد؛ اما وجه ذکر شده توسط ایشان برای عمل طائفه، فاقد حجیت است.

نتیجه:

اطمینان حاصل می شود که عمل برخی علماء به دلیل وثاقت سکونی بوده است و این توثیق حجیت دارد، یا حداقل گمان بر توثیق او توسط برخی علماء وجود دارد و گمان به ضمیمه سایر قرائن در مجموع اطمینان به وثاقت او را به همراه دارد.

۴. در فهرست مرحوم شیخ، ابن ولید در طریق به کتاب او قرار گرفته است و ابن ولید راوی کتاب اوست.

۵. در رجال مرحوم شیخ جزو اصحاب امام صادق ع در بخش منظم و مرتب آمده است که احتمالاً از کتاب ابن عقده نگاشته شده است.

گفته شده ابن عقده تنها راویان ثقة از امام صادق ع را جمع کرده بوده است.

۶. کثرت نقل جلیلی مانند عبدالله بن مغیره که از اصحاب اجماع نیز می باشد.

۷. کثرت روایت در کافی.

۸. نقل کتاب او توسط ابن الولید.

۹. عدم استثناء از روایات احمد بن محمد بن یحیی.

۱۰. ذکر طریق به او در مشیخه الفقیه.

۱۱. ابتدای سند به او توسط مرحوم صدوق (الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۱)

۱۲. وقوع در اسناد تفسیر قمی.

۱۳. وقوع در اسناد کامل الزیارات.

۱۴. عدم طعن در تهذیبین (مثل تهذیب / ج ۱۰ / ص ۱۹۲ و استبصار / ج ۱ / ص ۲۱۱ و ج ۲ / ص ۱۲۳ و ج ۳ / ص ۱۸ و ۳۷۵ و ج ۴ / ص ۲۷۳)،

۱۵. کثرت روایت،

۱۶. نقل ابن فضال با واسطه از او (تهذیب / ج ۴ / ص ۲۱۸ و ثواب الاعمال / ص ۲۳۰)،

۱۷. روایت من یطعن علی الرجال مثل احمد بن محمد بن عیسی با واسطه از او.

۱۸. و

نتیجه:

اگر تک تک این امور به تنهایی موجب اطمینان یا حجّت بر وثاقت او نباشد، مجموع این موارد بر اساس تراکم ظنون اطمینان به وثاقت او یا توثیق او توسط قدماء را به همراه دارد. در نتیجه سکونی دارای حکم ثقة است و اخبار او مصداق خبر ثقة می باشد.

۱. تضعیف مرحوم صدوق :

من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۳۴۴-۵۷۴۵- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ كَثِيرٍ يُورِثُ الْمَجُوسِيَّ إِذَا تَزَوَّجَ بِأُمِّهِ وَ بِأُخْتِهِ وَ بِابْنَتِهِ مِنْ وَجْهَيْنِ مِنْ وَجْهِ أُمَّهَا أُمَّهُ وَ مِنْ وَجْهِ أُنْهَاهَا زَوْجَتَهُ. «وَلَا أُفْتِي بِمَا يَنْفَرِدُ السَّكُونِيُّ بِرِوَايَتِهِ».

جواب :

مرحوم صدوق در این عبارت، او را تضعیف نکرده است و وجه عدم عمل به منفردات سکونی شاید مجهول بودن او نزد مرحوم صدوق، عامی بودن او یا شاذ بودن مفاد روایت یا مخالف بودن آن با قواعد و اصول در نظر ایشان بوده است.

۲. تضعیف ابن غضائری :

در خلاصه مرحوم علامه ذیل عنوان جابر بن یزید الجعفی آمده است :
«قال ابن الغضائری: إن جابر بن یزید الجعفی الکوفی ثقة فی نفسه، و لکن جل من روی عنه ضعیف، فممن أكثر عنه من الضعفاء عمرو بن شمر الجعفی و مفضل بن صالح و السکونی و منخل بن جمیل الأسدی. و أرى الترك، لما روی هؤلاء عنه، و الوقف فی الباقی إلا ما خرج شاهداً.»
«السکونی» انصراف به اسماعیل بن ابی زیاد دارد، اضافه بر این که اسماعیل بن ابی زیاد از جابر بن یزید روایت نقل کرده است و راویان دیگری با این لقب -مانند اسماعیل بن مهران سکونی یا مهران بن محمد بن ابی نصر سکونی- روایتی از جابر بن یزید ندارند یا حداقل به دست ما نرسیده است.

جواب :

- ۱/ شبیه این عبارت را مرحوم نجاشی بیان کرده است در حالی که «السکونی» در نسخ آن ذکر نشده است. «وی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا، منهم: عمرو بن شمر، و مفضل بن صالح، و منخل بن جمیل، و یوسف بن یعقوب». احتمال اشتباه در نسخه خلاصه علامه -با توجه به قرینه ذکر شده- مانع از ثبوت تضعیف توسط ابن غضائری و حجیت این تضعیف می شود.
- ۲/ در جمع بین ادله ذکر شده برای توثیق و این تضعیف، ممکن است ادعا شود این تضعیف قابل حمل بر ضعف عقیدتی و فساد مذهب سکونی است -که عامی بوده است-.
- ۳/ در جمع بین ادله ذکر شده برای توثیق و این تضعیف ممکن است ادعا شود مراد از «سکونی» شخص دیگری -مانند اسماعیل بن مهران یا مهران بن محمد بن ابی نصر- است، ولو نقل های آنها از جابر بن یزید به دست ما نرسیده و برای ما نقل نشده است.
- ۴/ برخی تضعیفات ابن غضائری را به دلیل اجتهاد متن شناسانه او در تضعیف، فاقد اعتبار می دانند.
- ۵/ برخی منقولات مرحوم علامه از ابن غضائری را مرسل و فاقد اعتبار می دانند.

۱ ر.ک. کلام مرحوم خوئی ذیل ترجمه اسماعیل بن ابی زیاد السکونی. موید : محقق حلی، نکت النهایه، ج ۳، ص ۲۲ : و لا أعمل بما یختص به السکونی، لکن الشیخ رحمه الله یستعمل أحادیثه، و ثوقاً بما عرف من ثقتہ.
۲ فهرست نجاشی، ص ۱۲۸. (نسخ در اختیار همگی اینگونه نقل کرده اند).

شواهد فساد مذهب

شواهد و مویدات قابل ارائه برای عامی بودن او :

۱. مرحوم شیخ در العده و ابن ادریس در سرائر او ابن داود و علامه حلی او را عامی دانسته اند، بلکه ابن ادریس عامی بودن او را بدون مخالف معرفی می کند.

نقد :

به نظر می رسد مدرک ابن ادریس، ابن داود و علامه در این ادعا کلام مرحوم شیخ در العده است.

کلام مرحوم شیخ در العده نیز محلّ تأمل است، چرا که اولاً ایشان «نوح بن درّاج» را نیز جزو عامّه به شمار آورده است در حالی که مرحوم نجاشی بیان می کند او شیعه بوده ولی تقیه می کرده است. ثانیاً این کلام مرحوم شیخ با قرائنی که بر صحت مذهب او اقامه شده، تنافی دارد.

احتمال داده می شود قرائنی که در ادامه خواهد آمد، موجب شده تا مرحوم شیخ اجتهاد او را از عامّه تلقی کند.

۲. در رجال برقی در مورد او گفته شده است «یروی عن العوام». از عامّه نقل می کرده است و این شاهی بر عامی بودن او است.

۳. در بسیاری از روایات، وجود مقدّس امام صادق ع را با عنوان «جعفر» نام می برد و در موارد اندکی از الفاظ «الصادق» ع یا «اباعبدالله» ع استفاده کرده است.^۴

۴. در بسیاری از روایاتی که از امام صادق ع نقل می کند، امام صادق ع منقولات اجداد طاهرینشان ع را برای او نقل کرده است.

۵. عدم اشاره به شیعه بودن او در کتب رجالی عامّه.

۶. قاضی بودن در موصل از سوی حکومت وقت.

شواهد صحه مذهب

شواهد و مویدات قابل ارائه برای صحت مذهب سکونی :

۱. نجاشی او را ترجمه کرده است و با وجود شهرت و عنایت به کتاب او، به فساد مذهب او اشاره نکرده است. همچنین مرحوم کشی و مرحوم شیخ در فهرست و رجال به فساد مذهب او اشاره ای نکرده اند.

۲. ابن حجر در لسان المیزان در مورد او به نقل از «ابن ابی طی» می نویسد: «احد رجال الشیعه و ثقات الرواة ذکره الطوسی».^۵

^۱ ج ۳، ص ۱۷۰.

^۲ فهرست نجاشی، ص ۱۰۲ و ۱۲۶ و ۱۲۷.

^۳ البته این تعبیر توسط برخی شیعیان نیز به کار برده شده است. به عنوان مثال غیاث بن ابراهیم (التمیمی الاسدی) در الفقیه، ج ۳، ص ۷۰ و ۹۷ و عبدالله بن میمون در الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴ و مسعده بن صدقه، ج ۳، ص ۳۸۶ و ۴۳۶ و ۵۶۰.

^۴ الفقیه، ج ۳، ص ۳۷ و امالی صدوق، ص ۱۰۸.

^۵ دارالقطنی در الضعفاء می نویسد: «متروک یضع الحدیث».

۳. روایتی از امام صادق ع در ذمّ عامّه نقل کرده است. ر.ک. کافی، ج ۳، ص ۱۷۰ و وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۰.^۱

جمع بندی

سکونی ثقه است و احتمالا حداقل در اواخر عمر شیعه بوده و به دلیل ارتباط با عوام و منصب قضاوت در موصل، تقیّه می کرده است.

^۱ عین همین مضمون از ابی بصیر نقل شده است (دو روایت بعد از آن در وسایل) که نشان می دهد احتمالا ابوبصیر از امام ع سوال کرده است و السکونی در جلسه حاضر بوده است و کلام امام ع را نقل کرده است.

^۲ در ترجمه او در کتب رجالی عامه به این منصب اشاره شده است.